



راهبردهای اساسی در توسعه جامعه عشایری

سخنرانی آقای پرهت

می‌داد. به همین علت، بخش قابل ملاحظه‌ای از عرصه‌های مردمی و جنگلی در طول سه‌الی چهار دهه گذشته تخریب شدند. البته تخریب کنندگان، بهره‌برداران سنتی یا بهره‌برداران عرفی نبوده‌اند، بلکه عمدتاً افراد ساکن و بومی یا افراد بانفوذ در سیستمهای اداری و مناسبات محلی بوده‌اند. علاوه بر این توسعه شهرها و روستاها، به استناد مالکیت ملی، عرصه‌های مرتعی را مورد تجاوز قرار داده‌اند. مطرح کردن "طرح تداوم" برای این است که بهره‌برداران عرفی حق و حقوقی دارند که باید مراعات شود و از بهره‌برداری افرادی که از خارج از سیستم وارد می‌شوند، باید جلوگیری شود.

بیشترین استفاده از عرصه‌های منابع ملی توسط پادگانهای نظامی در توسعه ناپایدار صنایع آنها صورت گرفته است. در واقع توسعه تمام این سیستمها در عرصه‌های مرتعی بوده است. در طول این چهار دهه هیچ قانون و مقررات مشخص و مؤثری به نفع بهره‌بردار عرفی طرح نشده است و اگر هم طرح شده، به علت ناهماهنگ بودن طرح و تأثیر آن، چندان مؤثر نبوده است.

البته بعدها با توجه به قابل تصحیح

ساده، سنتی و مبتنی بر دامداری بوده است که کوچ نیز جهت تعلیف دام به عنوان محور عمده اقتصادی صورت می‌گرفته است. اما بتدریج بر اثر تغییر در روند سیاسی - اجتماعی موجود و تأثیر متقابل فرایند نظام صنعتی و تکنولوژی بر جامعه عشایری کوچنده، تغییراتی نیز در شکل زندگی و عملکرد این قشر از جامعه ایجاد شده و در شرایط فعلی، نظام بهره‌برداری غالب، نظام مشاعی است. چنانکه نظام بهره‌برداری از مراتع، به عنوان محور اصلی زندگی دامداری مطرح است. قبل از ملی شدن مراتع، چون مدیریت به عهده خود عشایر بود و آنها از این سیستم منتفع می‌شدند، لذا با توجه به شرایط طبیعی، خودشان برنامه‌ریزی کرده و اجرا می‌نمودند، به گونه‌ای که نه به مراتع خسارت وارد شود و نه خود بی‌بهره بمانند. لیکن پس از ملی شدن مراتع، هم دولت و هم بهره‌برداران خود را مالک مراتع می‌دانستند. بهره‌برداران، چون بهره‌بردار حقوق بودند، بر اساس حقوق عرفی، خود را مستحق بهره‌برداری می‌دانستند و دولت نیز به دلیل اینکه مالکیت مراتع را به عهده داشت، در واگذاری اراضی مرتعی هیچ حقی برای بهره‌برداران عرفی قائل نبود یا کمتر به آنها بها

انتخاب موضوع "ساماندهی عشایر" و ارائه راهبردهای توسعه، برای این است که مسئولین ذیربط بتوانند با توجه به فرایندهای اجتماعی موجود، برخورد متناسبی با شرایط و وضعیت منطقه عشایری داشته باشند. لذا به همین دلیل، بخش عمده‌ای از مطالب من به بررسی وضع موجود اختصاص خواهد داشت تا براساس امکانات و شرایط موجود، در آینده راهبردهایی ارائه شود که منجر به تحولات اساسی در جامعه عشایری گردد.

یکی از مهمترین شرایط و وضعیت در جامعه عشایری، تغییر امکانات اقتصادی و تغییر وضعیت اجتماعی می‌باشد. نظام زندگی جامعه عشایری، نظامی سنتی و با شیوه زندگی بسیار ساده است که هماهنگ با طبیعت و تغییرات فصلی ادامه پیدا کرده است. جامعه عشایری همواره با تغییرات فصلی، به دنبال تأمین علوفه برای دام خود، کوچ کرده است و این مسئله بخصوص از سال ۱۳۴۰ به بعد، پس از ملی شدن مراتع و تغییر در نگرش سیاسی و تحولات سیاسی، روی زندگی جامعه عشایری و تبدیل آن به شرایط موجود نقش اساسی داشته است.

تا قبل از دهه ۱۳۴۰، نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه عشایر، نظامی

بودن مواد قانونی مربوط به بهره بردار یا تقسیم اراضی مرتعی متراکم، متجاوزین به این عرصه‌ها در چارچوب اشخاص حقیقی و حقوقی و تشکلهای مردمی یا دولتی شکل گرفتند. این افراد نقش مهمی در تصرف و تقسیم مراتع و عرصه‌های مرتعی و جنگلی داشتند. چنانکه این مسئله موجب شد تا عرصه‌های مرتعی و محلهای استقرار قشلاقی و بیلاقی محدود شده و میان بندها به صورت کامل تصرف شود. به گونه‌ای که در حال حاضر بندرت در بین مسیر عشایر میان بند وجود دارد. این امر به مفهوم از دست رفتن بخشی از عرصه‌هایی است که در چرخه طبیعی کوچ مورد استفاده قرار می‌گیرد. به طوری که نتیجه آن به بسیج نیروها و کوچ ماشینی منتهی شده است. اکنون در نتیجه ای نفرایند، به طور کلی شیوه و ترتیب کوچ به هم خورده و مسیر کوچ کوتاه شده است. تأثیر آن خود را در ظهور تعلیف دستی نشان داده است. در واقع ترتیب عرصه‌های مراتع به صورت غیراصولی و غیرطبیعی و غیرمرتبط با کاربری آن و ...، موجب توسعه دهزارهای چندقطبی شده است. پس از پیروزی انقلاب، چگونگی برخورد با این دهزارها از مسائل و مباحث عمده بود. به هر حال کاهش تولید سالانه میزان علوفه مرتعی در اثر کاهش عرصه‌های مرتعی و تخریب روزافزون آنها، منجر به پیدایش و رواج پدیده تعلیف دستی شده است. در تعلیف دستی، هدف افزایش دام به منظور تأمین اقتصاد خانوار است. افزایش دام، پدیده ای است که روی زندگی طبیعی کوچ نشینی اثر گذاشته و دامدار برای تأمین علوفه دام به عرصه بیشتری نیاز دارد، لذا از مرتع به صورت نامناسب استفاده می‌کند.

موانع و مشکلات برنامه ریزی

جهت توسعه زندگی عشایری

در گذشته نظام مدیریتی بر مراتع حاکم بود که مناسب نبود. این نظام برداشته شد، اما نظام مدیریتی بهتری جایگزین نشده است. ابتدا بهره‌برداری از مراتع به صورت مشاع مطرح شده، اما این طرح منجر به بهره‌برداری بیش از اندازه و سبقت افراد در بهره برداری شد. بنابراین، عدم وجود یک جایگزین مناسب به جای نظام سیاسی در جامعه عشایری باعث به هم ریختن نظام مدیریتی مرتع شد که در نهایت منجر به بهره‌برداری بی‌رویه از جنگلها و مراتع گردید. علاوه بر این، در این مدت دو پدیده دیگر نیز در زندگی جامعه عشایر تأثیر گذاشت:

۱- ایجاد نیازهای جدید در خانوار

عشایر: از آنجا که خانوار عشایری در این جامعه زندگی می‌کرد و با جوامع دیگر ارتباط متقابل داشت، طبیعتاً پیشرفتهای تکنولوژی و شیوه زندگی دیگران را مشاهده می‌کرد و برای او نیز نیازهای جدیدی ایجاد می‌شد، در حالی که قبل از آن، آن نیاز وجود نداشت. نیاز جدید به مفهوم تغییر در الگوی مصرف بود. تغییر در الگوی مصرف نیز نیاز اقتصادی جدیدی را می‌طلبد. لذا عشایر برای تأمین زندگی جدید و جبران نیاز اقتصادی می‌بایست سرانه دام خود را افزایش دهد. این مسئله نیز مشکلات و تبعاتی را به دنبال داشت که در نهایت منجر به نابودی مراتع شد.

۲- محدودیت در سرمایه گذاری:

هر منطقه و محدوده‌ای، برای هر فعالیتی جهت انباشت سرانه، ظرفیت محدودی وجود دارد. در جامعه عشایری نیز به علت محدودیتهای ناشی از نوع کار، در انباشت سرانه و سرمایه محدودیت وجود دارد. از

طرفی چون از خارج سیستم عشایری نیز کمتر کسی برای سرمایه‌گذاری وارد این مجموعه می‌شود، این محدودیت مضاعف است. لذا زندگی جامعه عشایری با سختی و مشقت همراه است. جامعه عشایری برای تأمین خاستواده خود و ایجاد خدمات زیربنایی و تسهیلات رفاهی با مشکل اساسی رو به رو است و از طرف دیگر دولت نیز به علت بالا بودن هزینه‌های طرحهای عمرانی و عدم دسترسی به بازار و تحرک فصلی آنها و ... کمتر برای آنها سرمایه‌گذاری می‌کند. "آموزش و تدریس" دو محور اصلی در جهت ارتقای فرهنگی و تولیدی (افزایش بهره‌وری از منابع موجود و قابل دسترس) برای آنهاست که متأسفانه در جامعه عشایری به علت محدودیتهای منطقه‌ای، به کندی انجام می‌شود. بنابراین، زندگی عشایری به علل مختلف از جمله مواجهه با بلایای طبیعی (خشکسالی و...) آسیب پذیر است و خسارات وارده بر آنها قابل جبران نیست. در حال حاضر اراضی حاصلخیز به عنوان بستر فعالیت، به وسیله یکجانشینان (گروههای ساکن) تصرف شده است و تنها مناطق کویری و کوهستانی در اختیار آنهاست. لذا این مسئله یکی از تنگناهای مهم است که فعالیت سازمان امور عشایری جهت اسکان عشایر را با محدودیت مواجه می‌کند.

عدم حضور واحدهای فیزیکی و پایه برای برنامه‌ریزی در چارچوب زندگی مبتنی بر کوچ نیز یکی دیگر از مسائل مهم است. مثلاً در نظام روستاها اگر قرار باشد فعالیتی انجام شود و توسعه ای صورت گیرد، از آنجا که روستاها دارای سیستم و واحدهای ساده و تعریف شده‌ای هستند، برنامه ریزی و سیاستگذاری برای آنها ممکن و مقدور است و به صورت هماهنگ و نظام یافته می‌توان



برنامه ریزی کرد و شرایط فعالیت را فراهم کرد. اما مجموعه عشایری فاقد این سیستم تعریف شده می‌باشد. خانوار عشایری در محدوده عظیمی از عرصه‌ها فعالیت دارند. به طوری که یک خانوار عشایری ممکن است در چندین استان فعالیت داشته باشد. در گذشته با وجود مدیریت و نظام ایلی و رعایت سلسله مراتب ایلی، نوع زندگی آنها مشخص و برنامه‌ریزی شده بود و واحدهای بهره برداران را واحدهای ایلی همچون بهبه، تیره، طایفه و ... تشکیل می‌دادند. اما اکنون آن نظام به هم ریخته و چیزی به عنوان واحدهای مشخص و فضایی جایگزین وجود ندارد. با توجه به شرایط زندگی عشایر و ابزار زندگی آنها که منقول است، زمینه برای "مهاجرت" آنها فراهم است. خانوار عشایری پس از تصمیم‌گیری برای مهاجرت به راحتی می‌تواند تصمیم خود را تحقق بخشیده و عملی کند. در حال حاضر عدم انطباق و ناهماهنگ بودن شرایط محیطی زندگی عشایر با تقسیم بندیهای سیاسی و جغرافیایی موجود در کشور و در نتیجه عدم ایجاد تعادل بین شرایط مطلوب این نوع زندگی با برنامه ریزیهای محلی و منطقه‌ای و فقدان جایگزین مناسب در نظام موجود برنامه ریزی کشور، عاملی است که نه تنها جامعه عشایری از لحاظ شرایط سیاسی محلی حمایت نمی‌شود، بلکه در بسیاری از مناطق بین حمایت‌های سیاسی محلی و نیازهای این جامعه تعارض و برخورد وجود دارد.

در حال حاضر، برنامه‌ریزیها براساس تقسیمات سیاسی - که محور آن ده، بخش، دهستان، شهرستان، استان و ... است - و یا براساس تقسیمات فیزیکی - مانند حوزه های آبریز و ... - انجام می‌گیرد که فرایند زندگی عشایری با هیچ کدام از این نوع

برنامه‌ریزیها انطباق ندارد. لذا عدم انطباق، نوعی محدودیت وسیع در رشد این جامعه و تأمین نیازهای اساسی آنها ایجاد می‌کند. براساس گزارش یونسکو در برنامه‌های توسعه، شناسایی تفاوت درآمد میان خانواده های ایلاتی به دلیل پیچیدگی الگوهای مالکیتی، کاری بسیار مشکل و پیچیده است. زیرا فرایند بیلاق و قشلاق و رمه گردانی و تحرک در زندگی آنان، مشکلات فراوانی ایجاد کرده است.

از دیگر موانع مؤثر در عدم برنامه ریزی مناسب در زندگی جامعه عشایری، بالا بودن نرخ بیسوادی است که انتقال فرهنگ و دانش را در بین آنان بسیار مشکل می‌کند. یکی دیگر از موانع و مشکلات، شیوه سنتی آنها در بهره برداری از مراتع است. نحوه استفاده سنتی آنها موجب شده است که بهره برداری به صورت بهینه انجام نشود. علاوه بر این یکی دیگر از مسائل و محدودیتهای جامعه عشایری، عدم دسترسی به بازارهای مصرف - به علت قرار گرفتن در انتهای مسیرهای ارتباطی - است. جامعه عشایری در حاشیه بیرونی زندگی می‌کردند.

به هر حال عدم تعادل بین دام، مرتع و ایجاد شرایط سیستمهای شکننده اکولوژیکی (که بستر زندگی جامعه عشایری است و آنها باید براساس آن فعالیت خود را برنامه ریزی کنند) و پراکندگی وسیع، بالا بودن هزینه های تأمین خدمات زیربنایی، ناپایدار و بی ثبات بودن حدود سرزمین و سایر منابع مورد بهره‌برداری عشایر کویچنده و ... از جمله محدودیتهای وسیع و مهم در توسعه زندگی جامعه عشایری است.

جامعه عشایر با تغییر فصل از نقطه‌ای به نقطه دیگر کوچ می‌کند، اما وقتی بار دیگر به منطقه قبلی بازمی‌گردد، به دلیل مالکیت ملی و عمومی، منطقه تصرف شده و شخم زده شده است و در واقع به کاربری دیگر تبدیل شده است. از آنجا که جامعه عشایری مستقلاتی نداشته است، نمی‌تواند از حق خود دفاع کند. لذا این مسئله، از موانع و محدودیتهای مهم و وسیع در انجام هرگونه فعالیت توسعه ای برای جامعه عشایر است. بنابراین، با توجه به محدودیتهای مطرح شده اگر بنا باشد فعالیتی به عنوان توسعه در جوامع عشایری صورت گیرد، مطمئناً به

صورت فردی و بخشی موفقیت‌آمیز نخواهد بود. برای توسعه جامعه عشایری باید توسعه همه جانبه و جامع، در بخشهای مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مدنظر قرار گیرد و توسعه به صنف فعالیتهای بخشی محدود نشود. در بعد اجرایی نیز باید سیستم هماهنگی برای برنامه‌های توسعه‌ای و برنامه ریزی در این جهت وجود داشته باشد.

توسعه در جامعه عشایری نیازمند یک برنامه ریزی جامع و یک نظام هماهنگ با انتخاب اولویتها در طرحهای توسعه است. بدین منظور باید از شیوه‌های مشارکتی و نقش دادن به عشایر در قالب تشکلهای اجتماعی درونزا استفاده کرد. در حال حاضر مسئله "اسکان عشایر" مطرح می‌شود که این مسئله صحیحی نیست. مگر می‌توان عشایر را اسکان داد؟ عشایر باید خودشان تصمیم بگیرند که آیا باید اسکان پیدا کنند یا کوچ کنند و یا شیوه دیگری از فعالیت و زندگی را انتخاب کرده و ادامه دهند.

چنانچه بدون توجه به خواست و نیاز و باورهای اجتماعی آنها تصمیم به اسکان آنها گرفته شود، این طرح موفق نخواهد بود. لذا به انتخاب و اولویتهای طرح برپایه نیاز جامعه عشایر و نقش دادن به آنها از طریق شیوه‌های مشارکتی باید به عنوان یک محور اساسی توجه شود.

تقویت خوداتکایی، ایجاد باورهای اجتماعی برای رشد و شکوفایی خلاقیت‌های فردی و جمعی به منظور ایجاد روشهای نوین در مناسبات اجتماعی و بهره‌برداری از منابع طبیعی همراه با آموزش، ترویج و مشارکت در حل مشکلات و اجرای برنامه‌های توسعه، باید محور اساسی در برنامه ریزی برای توسعه جامعه عشایری باشد. از آنجا که هر تصمیمی که سازمان امور

عشایری برای جامعه عشایری اتخاذ کند، در شیوه معیشتی و مراحل زندگی آنها تأثیر خواهد گذاشت، لذا نباید بدون آمادگی ذهنی، مشارکت و حضور آنان تصمیمی گرفته شود. در غیر این صورت موفقیت تقریباً غیرممکن است. لازم به ذکر است که مشارکت باید با آموزش و ترویج همراه باشد و جنبه صوری نداشته باشد. مشارکت در برنامه‌ریزی توسعه عشایر باید از همان لحظه برنامه ریزی شکل بگیرد. باید خواسته‌ها و نیازهای مثبت جامعه، گروه یا حتی فرد عشایری مورد توجه قرار گرفته و براساس آن سازماندهی و حرکت صورت گیرد.

در برنامه ریزی برای عشایر، ابتدا باید آنها توجیه شوند و آمادگی ذهنی پیدا کنند. قبل از انجام هر نوع فعالیت عمرانی، ابتدا باید زمینه‌های اجتماعی آن فراهم شود و مشارکت درونزا ایجاد شود اگر مشارکت درونزا نباشد، طرحها و برنامه‌های موفق نخواهند شد. ضمناً مشارکت درونزا هم باید همراه با آموزش و ترویج باشد.

چگونگی برنامه ریزی برای توسعه جامعه عشایر

یکی از عوامل مهم در برنامه‌ریزی، اعم از برنامه ریزی توسعه روستایی با توسعه منطقه‌ای و محلی و ...، توجه به عوامل طبیعی و بستر محیطی است. عامل دیگر نظام مند کردن جامعه یا مجموعه اجتماعی است که در آن بستر قرار دارد.

جهت برنامه ریزی، ابتدا باید این عوامل را به صورت گروههای همگن و یکنواخت تعریف کرده و سپس براساس تعاریف ارائه شده برای آن برنامه ریزی نمود. در حال حاضر در جوامع عشایری به علت پراکندگی و تحرک زیاد، کوچک بودن واحدهایی که باهم زندگی می‌کنند و عدم

واحدهای مشخص کاری و ... نمی‌توان برنامه ریزی مشخصی ارائه نمود بنابراین یکی از راهبردهای توسعه جوامع عشایری این است که جهت انجام و اجرای فعالیتهای توسعه، مجموعه بستر جامعه عشایری و جمعیت جامعه عشایری باهم به واحدهای پایه کاری تبدیل شوند. این واحدهای پایه کاری می‌توانند متشکل از مجموعه گروههای همگن اجتماعی، معیشتی و ... باشند. سپس این واحدهای پایه باید تعریف شده و براساس تعریف ارائه شده شکل بگیرند. مثلاً براساس پایه استعدادهای طبیعی اعضای مورد بهره‌برداری گروههای عشایری، برپایه تمایل گروههای عشایری و نقش دادن به این تمایلات در تعیین سرنوشت آنها با ظرفیت جنبه‌های مثبت و با امکان یابی گزینه‌هایی که در آن شیوه معیشت و اشتغال مناسب وجود دارد، با در نظر گرفتن محدودیتها، موانع و منابع طبیعی، همچنین با بهینه کردن وضعیت بهره‌برداری از منابع طبیعی و سازماندهی و بیمه کردن خدمات رفاهی می‌توان مجموعه جامعه عشایری و عرصه‌های مورد بهره‌برداری آنها را تقسیم بندی کرده و به واحدهای همگن به عنوان واحدهای پایه تبدیل نمود. هیچ فعالیتی بدون توجه به این عوامل، حتی اگر کوتاه مدت نیز باشد، فعالیت هدفمندی نخواهد بود.

تصدیق و تصویب عرصه‌های مورد بهره‌برداری جامعه عشایری

آنچه در این بحث مطرح شد، باید بر یک بستر فیزیکی انجام گیرد. در حال حاضر مالکیت بهره‌برداران جامعه عشایری کوچنده جنبه مالکیت ندارد. بلکه نوعی بهره‌برداری عرفی است. در واقع آنها اصلاً حق مالکیت ندارند و مالکیت ملی و عمومی است. تا

زمانی که وضعیت مالکیت جامعه عشایری مشخص نباشد، نمی‌توان برای آنها برنامه ریزی بلندمدت و در زمینه برنامه های توسعه بحث کرد.

بنابراین اساسی ترین و مهمترین گام عملی در فراهم کردن بستر توسعه برای جامعه عشایر، باید مالکیت عرصه های جنگلی و مرتعی مورد بهره برداری آنان حتمی و تعیین شود. روند کنونی، روندی بسیار کند است. اکنون سازمان جنگلها و مراتع متولی این کار است و سالانه حداکثر یک میلیون هکتار عرصه را با عنوان طرح مرتعداری به صورت ۳۰ ساله و مدت دار یا حتی کمتر از این زمان، واگذار می‌کند. در واقع حدود ۳۰ میلیون هکتار مراتع در سطح کشور به عنوان مالکیت عرصه‌های سازمان برای عشایر مطرح می‌شود. این ۳۰ میلیون هکتار اگر تقسیم بر یک میلیون شود براساس آمار ارائه شده توسط ریاست محترم سازمان جنگلها و مراتع - حداکثر ۳۰ سال طول خواهد کشید تا این عرصه ها به صورت موقت واگذار شوند. در حقیقت با این شیوه نیز به صورت موقت و ناپایدار نه دائمی، بستری بی ثبات، ثبات داده می‌شود. در حال حاضر با توجه به تهاجمی که در تصرف عرصه‌ها وجود دارد، این مهلت حتی برای ۳ الی ۴ یا ۵ سال آینده نیز وجود ندارد. اکنون بیشتر از ۵۰ تا ۶۰ درصد وقت مدیران اجرایی سازمان امور عشایر صرف بررسی این کار می‌شود. بنابراین تسکین و ثبات مالکیت در عرصه، اولین گامی است که باید برای توسعه جامعه عشایری برداشته شود. در غیر این صورت برنامه‌ریزی برای هر نوع فعالیتی به علت هدفمند نبودن و مشخص نبودن عرصه و بستر فعالیت با بن‌بست رو به رو خواهد شد.

لذا برای اینکه جامعه عشایری بتواند از



طرحها و برنامه هایی که شروع خواهد شد منتفع شوند، با یک برنامه بسیجی و ضربتی مجموعه عرصه هایی که باید مورد بهره‌برداری آنها قرار گیرد، تعیین شده و حدود و ثغور آن مشخص گردیده و تصویب شود و سپس سند مالکیت به آنها داده شود تا براساس واحدهای پایه و واحدهای فیزیکی و فضایی مشخص و تعریف شده، بتوان برای آنها در جهت توسعه، برنامه ریزی کرد.

در حال حاضر متأسفانه هر کسی نیاز به عرصه دارد به سمت منابع ملی و عرصه های مرتعی حرکت کرده و آنجا را تصرف می‌کند. عرصه های جنگلی و مرتعی روز به روز محدودتر می‌شوند و خانواده عشایری هیچ امنیتی در زمینه عرصه‌های تصرف شده خود ندارند و هر بار که از بیلاق یا قشلاق باز می‌گردند، بخشی از عرصه ها و مراتع خود را از دست می‌دهند. بنابراین برای حل این مشکل، به عنوان مهمترین اقدام در جهت توسعه، باید به آن پرداخت و مسئله مالکیت جامعه عشایری را تصویب و تدوین کرد. پس از تعیین تکلیف این بستر از توسعه، می‌توان

عوامل دیگری را که در برنامه ریزی برای توسعه نقش دارند اولویت بندی کرده و براساس آن گروهها، خانوارها و جامعه عشایری را به واحدهای پایه‌ای تبدیل نمود و با توجه به واحدهای پایداری مانند یک سیستم نظام دار روستایی یا محلی و منطقه‌ای نیازهای طبیعی آنها را تأمین کرد.

امیدوارم مسئولین اجرایی، قبل از پرداختن به هر نوع فعالیت مقطعی و موردی، به این بحث توجه کنند تا بتوانند بستر فعالیتهای دراز مدت و برنامه های توسعه‌ای جامع را برای مناطق عشایری فراهم کنند. ساماندهی زندگی جامعه عشایری باید در قالب سرزمین صورت گیرد و این مسئله نیز جز با مشخص و تعیین شده مالکیت شخصی عشایر ممکن و میسر نخواهد بود. البته اقدام عملی برای این امر، مستلزم تحول اساسی در سیستم اداری است و به قانونگذاری جدید نیاز دارد که شاید کاری سخت و مشکل باشد و تاکنون نیز روی آن فکر و کار نشده باشد. اما به هر حال توجه به آن جهت برنامه‌ریزی توسعه‌ای برای جامعه عشایری، مهم و ضروری است.